



23 اپریل 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش چهل و پنجم)

شش پادشاه گردشی در ظرف نه ماه:

در مباحث قبلی به تفصیل بیان شد که حبیب الله مشهور به "بچه سقو" از تاریخ 22 قوس تا 3 جدی 1307 (14 تا 25 دسمبر 1928) در مدت 11 روز توانست با قوای خود بار اول شهر کابل را مورد حمله قرار دهد و تا "ده کیپک" در حواشی باغ بالا و نزدیک به سفارت برتانیه برسد، اما در جنگ زخمی شد و به سفارت برتانیه جهت مداوا مراجعه نمود و پس از آنکه بوسیله داکتر سفارت زخم او تداوی و مرخص گردید، دوباره به قلعه "مراد بیگ" رفت و آمادگی برای حمله دوم گرفت. بروز 23 جدی 1307 (13 جنوری 1929) به رهبری برادر خود حمید الله بار دیگر به شهر کابل حمله کرد و روز بعد یعنی 24 جدی حمید الله قصر باغ بالا را به تصرف درآورد و متعاقباً حبیب الله نیز به آنجا رسید. در همین قصر در حالیکه حضرت محمد صادق مجددی با سردار محمد عثمان خان به دیدار حبیب الله به این عزم رفتند تا حبیب الله را قناعت دهند سردار موصوف را به پادشاهی قبول کند، ولی حبیب الله به توصیه مشاوران خود حاضر در مجلس تصمیم گرفت خودش "امیر" باشد و با لقب "خادم دین رسول الله" دستار سلطنتی را بر سر گذاشت.

در همین روز 24 جدی 1307 (14 جنوری 1929) شاه امان الله در ارگ کابل به نفع برادر خود سردار عنایت الله خان از سلطنت استعفی داد و موصوف با قبول سلطنت در عین روز به حیث پادشاه جدید کشور جانشین برادر خود گردید. شاه مستعفی امان الله خان صبح زود همان روز ذریعه موتر به جانب قندهار حرکت کرد. اعلام سلطنت شاه عنایت الله در حالی صورت گرفت که قسمت زیاد شهر کابل در دست قوای سقوی افتاده بود. حبیب الله بتاريخ 25 جدی از باغ بالا به داخل شهر آمد و در عمارت "مهمانخانه" (مرکز اداری ولایت کابل موجوده) اقامت مؤقت گزید و شاه جدید در ارگ شاهی تقریباً در محاصره قرار گرفت. فشار قوای سقوی و احتمال جنگ خونین برای هجوم به ارگ، شاه عنایت الله را مجبور ساخت تا تحت شرایطی از سلطنت کناره گیری کند و هیئت صالحیه را به شمول حضرت محمد صادق مجددی جهت مذاکره با امیر جدید (حبیب الله کلکانی) بفرستد و بتاريخ 27 جدی نامه به حبیب الله نوشت که حاضر است به شرطی از سلطنت کنار برود که خودش را با فامیل و چند نفر از همکارانش ذریعه طیاره به خارج کشور انتقال دهند. حبیب الله شرط را قبول کرد و حضرت محمد صادق مجددی با همفریز سفیر انگلیس ملاقات کرد و سفیر موصوف تضمین کرد که طیاره ها را برای روز بعد (28 جدی) در اختیار بگذارد. به این ترتیب مدت سلطنت شاه عنایت الله سه روز دوام کرد و او با فامیل و بعضی از همکاران (به استثنای محمد ولی خان دروازی) ذریعه طیاره های انگلیسی نخست به پشاور و از آنجا به چمن موصلت کرد و سپس به وسیله موتر به قندهار رفت و با شاه اسبق یکجا شد.

علی احمد خان - مشهور به والی (پسر خوشدلخان لویناب پسر شاغاسی شیردلخان لویناب - برادرزاده و داماد علیا حضرت مادر شاه امان الله) که قبلاً به حیث رئیس عمومی تنظیمیه سمت مشرقی هنگام

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

شورش شینوار از طرف شاه امان الله مقرر شده بود، وقتی از هجوم سقوی به کابل شنید و موقف شاه امان الله را برای ادامه سلطنت ضعیف دانست، به فکر سلطنت برای خود شد و بتاريخ 21 جدی 1307 (11 جنوری 1929) یعنی سه روز قبل از استعفای شاه امان الله و حرکت او بطرف قندهار سلطنت خود را به کمک نقیب صاحب در جلال آباد اعلام نمود و به حیث پادشاه جدید خطبه بنامش خوانده شد. اما مردم به خصوص شینواری ها و خوگیانی ها با او مخالفت کردند و از بیعت به او ابا ورزیدند و هنگامیکه او به مقصد فتح کابل با عساکر خود روانه آن سمت بود، بتاريخ 12 دلو 1307 (اول فبروری 1929) در محل "جگدک" بر او شوریدند و همه دارائی او را تصاحب کردند و میخواستند او را قتل برسانند، اما او با تغییر لباس فرار کرد و خود را نخست به مومند و از آنجا به پشاور رسانید. سلطنت او در جلال آباد جمعاً مدت 21 روز دوام کرد.

وقتی سپهسالار محمد نادر خان و برادرانش هریک محمد هاشم خان و شاه ولیخان که از سه سال قبل در شهر "نیس" فرانسه اقامت داشتند، از اوضاع کشور اطلاع یافتند، بتاريخ 5 دلو 1307 (25 جنوری 1929) که هنوز 10 روز از اعلام سلطنت حبیب الله کلکانی در کابل نگذشته بود، عزم برگشت به وطن کردند و بوسیله کشتی بطرف بمبئی (هند برتانوی) حرکت و بتاريخ 21 دلو (10 فبروری) به بندر مذکور موصلت نمودند که از طرف نماینده ویسرای هند به نام "سی. جی. فریک" پذیرائی شدند. در این ملاقات محمد نادر خان به وی اطمینان داد که: "نزد امان الله خان نمیروم و از او پشتیبانی نمیکنم". آنها دوشب را در قونسلخانه افغانی در آن شهر اقامت کردند و قونسل نامه امان الله خان را برایش داد. محمد نادر خان حین اقامت در آنجا به پرسش خبرنگاران هدف مسافرت خود را مختصر بیان کرد و علیرغم آنچه به نماینده ویسرا گفته بود، بیان داشت که: "برای امان الله خان کار میکند و خودش کدام ادعایی برای خود ندارد".

محمد نادر خان و برادرانش از آنجا بوسیله قطار آهن رهسپار پشاور شدند و بروز اول حوت 1307 (19 فبروری 1929) به پشاور رسیدند. قبلاً حبیب الله نامه به محمد نادر خان نوشته و بدست سردار عبدالعزیز و احمد شاه خان (پسر عم نادر خان) به نیس ارسال داشته بود، وقتی دو پیام آور با نامه به نیس رسیدند، نادر خان برادرانش به جانب بمبئی حرکت کرده بودند. آنها نیز متعاقباً به هند برتانوی آمدند و در شهر پشاور ضمن دیدار با نادر خان نامه حبیب الله را به او دادند.

حین اقامت چند روزه در پشاور محمد نادر خان با علی احمد خان که بعد سقوط سلطنتش در جلال آباد به پشاور رسیده بود و هر دو مشتاق رسیدن به سلطنت در افغانستان بودند، مذاکراتی انجام شد که علی احمد خان به نادر خان پیشنهاد کرد: «بسیار مردم انتظار بازگشت مرا دارند و چون اکثریت قبایل سمت مشرقی و عده زیاد کابل در قید بیعت من اند، شما باید به من بیعت کنید و اگر به پادشاهی من قبولدار نمیباشید، من به شما بیعت میکنم و با اتفاق هم بطرف جلال آباد حرکت میکنیم و با بچه سقو بشدت می جنگیم». نادر خان در جواب گفت: «حال ما و شما باید در امور سلطنت فکر نکنیم چه خود اعلیحضرت امان الله خان و معین السلطنه در قندهار و همچنان کابل در تصرف بچه سقو و بسیار مردم طرفدار امان الله خان و نیز بسیار نفر با بچه سقو بیعت کرده اند و من نمیخواهم که پادشاه شوم، ولی آرزوی خدمت وطن را بدل دارم و به عقیده من دو دوفر از دو جبهه مشرقی و جنوبی پیش می رویم تا ببینیم اقدامات ما چه نتیجه میدهد». علی احمد خان گفت: «اقدامات ما و شما بحیث افراد معزول در میان قبایل افغان کدام نتیجه ثمر بخش نمیدهد، تا آنکه اعلان پادشاهی نکنیم و اگر امان الله خان را مستحق این امر میدانید، مجدداً بیعت می فرستیم و هدایت میخواهیم و اگر شما خود را ذیحق میدانید، من به شما بیعت میکنم و اگر بمن بیعت میکنید اختیار دارید و اگر به معین السلطنه بیعت میکنید

نیز حاضر هستم. اگر باز هم اتفاق نمی‌نمائید، یکجا به قندهار میرویم و آنجا از حضور امان الله خان مصلحت می‌جوئیم». محمدنادر خان از رفتن به قندهار اظهار علاقه نکرد و گفت که می‌خواهد با شاه ولیخان بطرف جنوبی برود و هاشم خان به سمت مشرقی. همان بود که بر طبق پلان محمد نادر خان بتاريخ 7 حوت 1307 (25 فبروری 1929) بوسیلهٔ موتر از پشاور به سمت جنوبی و محمد هاشم خان بطرف مشرقی حرکت کردند. (برای شرح مزید دیده شود- وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، جلد دوم، صفحه 546-547)

ناگفته نباید گذاشت که محمدنادر خان یکروز بعد از ورود خود به پشاور (27 اپریل 1929) با همفریز سفیر برتانیه در کابل که تازه به پشاور آمده بود، بطور خصوصی ملاقات کرد و راجع به پلان خود و برادرانش مبنی بر آغاز فعالیت از سمت جنوبی و مشرقی به وی معلومات داد و بر طبق توصیه همفریز با "ولتن چیف" کمشنر پشاور نیز دیدار نمود و آنها روابط خویش را از طریق اشخاص و سیط مشخص کردند که از طرف انگلیسها صاحبزاده محمدصادق و ام.ای. حکیم M.A.Hakim و از طرف نادر خان حاجی محمد اکبر خان و الله نواز خان تعیین شدند. همچنان نادر خان قبل از داخل شدن به خاک افغانستان به "ریچارد میکانیکی" پولیتیکل ایجنت وزیرستان در کُرْم ملاقات کرد و موصوف به او توصیه نمود تا پیشتر از هر اقدام دیگر باید به تدویر یک جرگه قبایلی بپردازد و در آن اهداف و پالیسی مورد نظر خود را به آنها شرح و همکاری شانرا در تطبیق آن جلب نماید. (یوسفزی، سیدال: "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، صفحه 68 و 72)

وقتی علی احمدخان از این مذاکرات اطلاع یافت و انگلیسها نیز اقامت مزید او را در پشاور لازم نمی‌دیدند، بطرف قندهار حرکت کرد و در آنجا به حضور امان الله خان رسید. شاه که در این وقت بنا بر درخواست مردم قندهار استعفای خود را از سلطنت لغو و برای حمله به کابل مصروف تدارک قوا بود، از مراجعت علی احمد خان خشنود گردید و او را به حیث قوماندان محاذ بطرف غزنی مقرر کرد.

امان الله خان برای اعاده سلطنت خود و مقابله با حبیب الله طرخی را در قندهار رویدست گرفت که بر مبنای آن هرات را مرکز اداره مؤقت انتخاب کرد تا از آنجا از طریق مزار شریف و قندهار در دو جناح به کابل حمله صورت گیرد و تا آنوقت مرکز اداره قندهار باشد. به شجاع الدوله سفیر افغانستان در لندن هدایت داد تا به هرات بیاید و بجای محمدابراهیم خان زمام اداره آنولایت را بدست گیرد و شهزاده امین جان برادر خود را برای بسیج قوا در هزاره جات تعیین کرد و نیز غلام صدیق خان چرخ را به حیث سفیر فوق العاده و سیار خود توظیف نمود تا از هرات جانب مسکو برود.

انگلیسها در مقابل اعلان پادشاهی دوباره امان الله خان در قندهار آرام نبودند و تدابیر خنثی کننده را در مقابل او رویدست داشتند. یکی از این اقدامات آنها نشر اعلامیه بیطرفی و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان بود که چمبرلین وزیر خارجه انگلیس به جواب پرسشی از طرف یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلیس بتاريخ 30 جنوری 1930 بیان کرد و گفت: «شاه امان الله خلع خود را رسماً به اطلاع دولت برتانیه رسانیده است و تا زمانیکه واضح نشده باشد که او با وجود استعفایش باز هم از طرف مردم افغانستان بطور عموم بحیث پادشاه شناخته میشود، دولت برتانیه حکومت او را بحیث حکومت قانونی افغانستان تصویب نخواهد کرد». نتیجه عملی این اعلامیه آن بود که حکومت هند اسلحه و مهمات خریداری شده امان الله خان را که در بنادر هند رسیده بود، اجازه انتقال ندهد و نیز ورود تیل و بنزین طیاره و مواد حربی را از خاک هند به افغانستان منع قرارداد و پوسته سیاسی را به وزارت خارجه در کابل تسلیم داد و علاوه بر ورود تیل و بنزین طیاره را از طریق سرحد تورخم آزاد گذاشت تا قوای

کلکانی برای تقویه بنیه نظامی خود از آن استفاده نماید. برتانیه به اعتراضات غلام صدیق خان در موارد فوق توجه نکرد و آنرا نادیده گرفت.

چیزیکه موجب ناکامی پلان مطروحه شاه امان الله گردید، تنها موقف منفی برتانیه نبود، بلکه رویدادهای مهمی دیگر نیز بود که همزمان در هرات به وقوع پیوست: قبل از آنکه شجاع الدوله از لندن به هرات برسد، در اثر یک قیام غیرمترقب عساکر و اختلاف نظربین دو قوماندان نظامی آنجا بتاريخ 28 جدی 1307 نایب الحکومه محمدابراهیم خان و دامادش عبدالرحمن خان (یکی از قوماندانها) کشته شدند. اگرچه متعاقباً با رسیدن شجاع الدوله به هرات نظم تاحدی در آنجا برقرار شده بود، اما رسیدن نایب سالارسقوی عبدالرحیم خان از راه میمنه به حواشی هرات و رخنه در قوای شجاع الدوله و پیوستن عساکرش به قوای سقوی به دلیل فتنه انگیزی بعضی از علمای دینی محافظه کار آنجا، هرات بدست قوای سقوی افتاد و شجاع الدوله ناگزیر به ایران رفت. اینکه چرا عبدالرحیم خان از مزارشریف بصوب میمنه آمد، در نتیجه حضور قوای مجهز غلام نبی خان چرخى بود که به کمک روسها قوای سقوی را در مزارشریف شکست داد و عبدالرحیم خان قوای شکست خورده خود را بطرف میمنه کشید و از آنجا بطرف هرات به حمله پرداخت. (برای شرح مزید دیده شود- وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شا..."، جلد دوم، صفحه 563-568)

در این احوال شاه امان الله در قندهار موفق به تجمع قوا گردید در ماه حمل 1308 به قیادت خودش و به معیت برادرش عنایت الله خان به عزم فتح کابل حرکت کرد و عبدالاحد خان مایار وزیر داخله قبلی را به حیث قوای کشفی مقدمتر از خود به طرف مقر و غزنی فرستاد. اردوی امان الله خان بدون مواجه شدن با مشکلات قابل ملاحظه تا غزنی رسید. در آنجا مشاوران نظامی امان الله خان به دو گروه تقسیم شدند: افسران جوان طرفدار پیشرفت قوا بطرف کابل بودند و افسران قدیمی میخواستند تا نخست به تصفیه امور غزنی پرداخته شود. در نتیجه تصمیم به نظریه دوم گرفته شد و قوا مصروف تصفیه مخالفان در قلعه کوچک اما مستحکم غزنی شدند و در این فرصت از یکطرف قوای تازه دم سقوی به غزنی رسید و از طرف دیگر به تحریک حضرت نورالمشایخ که در دیره اسمعیل خان اقامت داشت، قوای غلجائی های سلیمان خیل نیز در مقابل قوای امانی بسیج شدند و جنگ بین آنها شعله ور گردید. از جانب دیگر قوای مردم هزاره که به حمایت قوای امانی در جنگ اشتراک فعال داشتند، به مقابله پرداختند. در این وقت دست های بیگانه بکار افتاد و ماهیت جنگ را به جنگ قومی بین هزاره و پشتون تغییر داد و در نتیجه فشارهای وارده از جانب قوای تازه دم سقوی از یکطرف و قوای تحت حمایت حضرت نورالمشایخ از طرف دیگر قوای امانی مجبور شد به عقب بکشد و در شهرک "مقر" اقامت گزیند. شاه امان الله به قندهار برگشت تا بر طبق پلان اولی به هرات برود و از آنجا از دو سمت به جانب کابل حمله را آغاز نماید، ولی مواصلت خبر سقوط هرات بدست قوای سقوی و برگشت قوای کمکی هرات که باید به قندهار میرسید، از نیم راه بطرف هرات اوضاع را تغییر داد.

شاه امان با ملاحظه دشواریهای جنگ از یکطرف و اینکه جنگ ماهیت قومی را به خود گرفت از طرف دیگر از پیشرفت خود بسوی کابل و اعاده مجدد سلطنت مأیوس گردید و از ادامه جنگ دست کشید، علی احمد خان را به احضار و او را به قوماندانی قوای غزنی مؤظف ساخت و خودش به ترک وطن تصمیم گرفت و در یک سخنرانی در حضور جم غفیری از مردم بیانیه داد و گفت:

«مردم عزیز من! به یقین بدانید که من این مناظر دل شکن جنگ داخلی و قبیلوی را تحمل کرده نمیتوانم و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید! پس من باید بروم،

تا من موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم. شما ملت عزیزم زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی مسؤلیت این هنگامه ای ناشایست بنام من ثبت میشود. درحالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم تمام افغانستان کار میکنم!

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی باهمدیگر به جنگ و دشمنی ها و عداوت های قبیله ای برانگیخته اند. من میخواستم دوره شاهی من چنین نباشد و به جای اینکه مردم را به جنگ یکدیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم. چون اکنون می بینم که شما به جنگ داخلی قبیله ای گرفتار می آئید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود بگذارم، شما باهمدیگر جور بیائید. من مسؤلیت جنگ خانگی شما را برای بازستانی تخت شاهی به ذمت خود گرفته نمیتوانم. یک اودرزاده ای من به پاره چنار رسید [مقصد سپه سالار محمد نادرخان است] و دیگر برادر روحانی من [مقصد حضرت نورالمشایخ است] در همین جا نشست و جنگ خانگی را در می دهند، ولی من مرد اینکار نیستم و توصیه من به شما اینست که: باهمدیگر کنار بیائید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید و وطن خود را به دشمنان خارجی مسپارید. من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت مند اید، عین سعادت و مسرت من است. ولی اگر این چنین به خاک و خون بغلطید، موجب بدبختی و ملال دائمی من خواهد بود». سپس شاه این شعر واقف لاهوری را خواند:

جنگ تو صلح، صلح تو جنگ است + + + من به قربانت این چه نیرنگ است
میروم تا نشنوی نامم + + + اگر نام من، ترا ننگ است
و درخاتمه گفت: «فی امان الله»

(برگرفته از کتاب: "جنبش مشروطیت در افغانستان"، نوشته - پوهاند عبدالحی حبیبی، چاپ جدید، صفحه 236 - 237)

شاه امان الله خان بروز 2 جوزای 1308 مطابق با 23 می 1929 ذریعۀ موتر سرحد افغانستان را عبور کرد و در مقابل تهانۀ سرحدی چمن خود را به آمر سرحدی انگلیس معرفی نمود و ورود او به سرعت به اطلاع نائب السلطنه "لارڈ ارواین" رسید. نائب السلطنه با شنیدن این خبر باخوشی فریاد زد و گفت که: «بالآخره از شر او خلاص شدیم!» و بعد هدایت داد «اکنون از هیچ قسم رعایت با او دریغ نشود... نه بحیث یک پادشاه... بلکه بحیث یک پناهنده، لیکن به هیچ صورت اینجا مانده نمیتواند، باید هرچه زودتر خاک هند را ترک نماید.» (شرح مزید: یوسفزی، سیدال: "نادرچگونه به پشاهی رسید؟"، صفحه 51-55)

در این موقع قوای غلام نبی خان چرخي که در شمال شهر مزار شریف را اشغال و از آنجا بطرف کابل در حال پیشرفت بود، نیز به چند دلیل دچار مشکل گردید: یکی روسها از حمایت خود دست کشیدند و دیگر انگلیسها از دوستان خود هریک سید عالم خان پادشاه سابق بخار و ابراهیم بیگ لقی خواستند تا بوسیله خلیفه قزل ایاق که در سرحدات بلخ سوارکاران ماهر داشت و با حملات چریکی بر قوای غلام نبی خان بتازند. در عین زمان حبیب الله نیز قوای بیشتر را به سرگردگی سیدحسین جهت مقابله با قوای غلام نبی خان چرخي فرستاد که در نتیجه غلام نبی خان ناگزیر از پیشرفت بسوی کابل صرف نظر کرد و قوای خود را در مزار شریف متمرکز ساخت. او در آنجا نیز دچار یک توطئه خطرناک گردید که به ناکامی انجامید. باز هم غلام نبی خان خواست از راه کوتل "حاجی گک" با قوای هزاره ها که از شاه امان الله حمایت میکردند، یکجا شود، اما در این وقت برایش اطلاع رسید که شاه امان الله وطن را

ترک کرده و به جانب هندبرتانوی رفته است، لذا از پیشرفت دست کشید و با قوای خود رود امور را عبور کرد و بطرف روسیه رفت. (برای شرح مزید دیده شود: مأخذ بالا... صفحه 47-51)

با خروج شاه امان الله از کشور والی علی احمد خان برای بار دوم ب فکر رسیدن به سلطنت شد و روزیکه شاه امان الله سرحد افغانی را بسوی هندبرتانوی ترک گفت، او خود را بجای امان الله خان پادشاه خواند. خانم سنیوارت نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" می نگارد: «بعد از ظهر 23 می هنگامی که امان الله خان سرحد به جانب هند را عبور می نمود، والی علی احمد خود را باردوم به حیث پادشاه یک قسمت افغانستان اعلان کرد. به روز بعد وقتی نامش را در خطبه نماز جمعه درمسجد قندهاربه اسم "امیر علی احمد" ذکر کردند، بسیار خوشحال بود. اما در هفته بعد در نماز جمعه خطبه به نام امیرحبيب الله خوانده شد، زیرا قوای او با کمی مقاومت قندهار را اشغال کرده بود. والی علی احمد در خانه یک هزاره بی بضاعت مخفی شد که چند روز بعد کشف گردید و به کابل فرستاده شد و در بازارهای کابل پای برهنه با غل و زنجیر گشتانده شد. والی علی احمد تا 9 جولای 1929 (18 سرطان 1308) در زندان ماند، بعد او را در تپه شیرپور که توپ بزرگی بر بالای آن تعبیه شده بود، بردند و به دهن توپ بستند. او نخست دهن توپ را بوسید و سینه خود را به آن گذاشت و با فیر توپ بدنش متلاشی گردید. هنگامیکه این خیر به لندن رسید، در یک گوشه یادداشت دفتر هندبرتانوی تذکر داده شد که: "یک تفنگ یک پرنده بزرگ را از پا در آورد." (سنیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان"، متن انگلیسی صفحه 569، متن ترجمه دری صفحه 178-179)

با این ترتیب مدعیان تاج و تخت افغانستان یکی پی دیگر از صحنه بیرون شدند و تنها دو نفر باقی ماند: یکی حبیب الله کلکانی که در کابل زمام امور را در دست داشت و دیگری محمدنادر خان که در جنوبی برای رسیدن به سلطنت و غلبه بر قوای سقوی در تلاش بود و بعد از قبول زحمات زیاد به کمک برادران خود به این مقصد که سالها به فکر رسیدن به آن فعالیت میکرد، موفق گردید تا قوای سقوی را در کابل به زور قوای وزیر و مسعود زیر قومانده شاه ولیخان شکست دهد و امیرحبيب الله کلکانی را مجبور به فرار به سمت کوه دامن سازد. محمدنادر خان بروز 24 میزان 1308 (16 اکتوبر 1929) در تالار سلامخانه ارگ اعلام سلطنت کرد و با اینکار در ظرف 9 ماه در کشورش بار پادشاه گردشی تحقق یافت که در مباحث بعدی به همین دو موضوع اخیر یعنی سلطنت 9 ماهه امیرحبيب الله کلکانی و چگونگی پیشرفت نادر خان از سمت جنوبی بسوی کابل تا سقوط دوره سقوی و رویدادهای مربوطه تمرکز خواهیم کرد.

(ادامه دارد)